

آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه

صدیقه کاویانی*

رضاعلی نوروزی**

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۳۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

چکیده

از آنجاکه دین و دینداری، گاهی به لحاظ عدم رویکرد و توجه عمیق به آن، دچار آسیب و آفت شده است، آسیب‌شناسی تربیت دینی با کشف و تحلیل انحرافات فکری و رفتاری متولیان تربیت، بس ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، نهج‌البلاغه منبعی اصیل و متصل به وحی و حاوی نظرات تربیتی حضرت امیر(علیه‌السلام)، راهگشایی جهت شناسایی و رفع آفات موجود در روند تربیت دینی متریان است. لذا این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، با فیش‌برداری از کتاب شریف نهج‌البلاغه و با بررسی معاجم، شروح، تراجم و کتب مرتبط در حوزه پژوهشی نهج‌البلاغه، به آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه پرداخته است. نتایج نشان داد که در حیطه فردی، عقل‌گرایی محض، سطحی‌نگری، کمال‌گرایی افراطی، ظاهرسازی، خرافه و بدعت و سهل‌انگاری، آسیب‌رسان به تربیت دینی می‌باشند. در این راستا، سهل‌گیری، حق‌باوری، عقل‌ورزی و ایمان و عمل صالح نیز، راهکارهای ارائه‌شده حضرت امیر(علیه‌السلام) در جهت آسیب‌زدایی از تربیت دینی می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی؛ نهج‌البلاغه؛ آسیب‌شناسی تربیت دینی؛ حیطه فردی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اصفهان

mirbaghery34@yahoo.com

nowrozi.r@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

مقدمه و بیان مسأله

گرایش به دین، همزاد و همراه با پیدایش انسان بوده، به گونه‌ای که هیچ سرزمین و قومی در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر، عاری از مظاهر دین و دینداری نبوده است. تربیت نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و تمدن بشری، همواره پیوندی انکارناپذیر با «دین» داشته است. از سویی یکی از جنبه‌های تربیت انسان، توجه به پرورش و تربیت دینی اوست. تربیت وقتی براساس دین بنا شود و با اعتقاد و اخلاق مذهبی هم‌ریشه گردد، می‌تواند تربیتی جامع و کامل و نیز تضمین‌کننده سعادت بشر در دنیا و آخرت باشد. البته به اعتقاد یک مسلمان واقعی، هر تربیتی که جنبه دینی یا ماهیت دینی نداشته باشد، ناقص، صوری و بی‌دوام است. در برخی آیات قرآن نیز فلسفه خلقت بشر، معنویت و قرب الهی شناخته شده (ذاریات ۵۶) و مقصود این است که با تربیت دین اسلام، شاکله انسانی در وجود او به‌طور کامل شکل گرفته و رفتارهای دینی ریشه‌دار، در او به‌فعلیت درآید. لذا انسان در پرتو تربیت دینی و اخلاقی، از رذایل و صفات نکوهیده رهایی یافته و به فضائل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌شود. براین‌اساس شاید کم‌تر کسی درباره ضرورت و لزوم تربیت دینی شک کند، زیرا با اندکی تفکر روشن می‌شود که سعادت انسان در گرو تربیت دینی اوست.

در این راستا، جامعه دینی، برای "تربیت صحیح دینی" احتیاج به الگوهای مطمئن دارد تا با نصب‌العین قرارداد دیدگاه و سیره عملی آنان، در این وادی سریع‌تر گام نهاده و زودتر به مقصد نایل آید. از این رو معصومین (علیهم‌السلام) که از گوهر "عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه" برخوردارند، بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی بوده و ارائه دیدگاه‌ها و کشف و عرضه سیره تربیتی آنان یک ضرورت انکارناپذیر برای پویندگان و جویندگان عرصه تعلیم و تربیت دینی یک جامعه است. در این میان، ارائه دیدگاه‌ها و سیره تربیتی امام علی (علیه‌السلام) که خود "آب الائمه" و سرسلسله جانشینان به‌حق نبوی و سرآغاز تجلی‌گاه امامت معصومین (علیهم‌السلام) است، به جامعه و متولیان تربیت، امری ضروری و منطقی به‌نظر می‌رسد. لذا الزامی است که با مراجعه به منبع اصیلی چون کتاب شریف "نهج‌البلاغه"، عوامل و شرایط آسیب‌رسان به پیکره "تربیت دینی" در حیطه فردی مشخص و راهکارهایی برای برطرف‌نمودن این آسیب‌ها ارائه نمود.

در این حوزه پژوهشی، توجه به این نکته لازم است که هرچند "تربیت دینی" سالیانی است بر

سر زبان‌ها جاری و صفحاتی از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مجلات و ... را به خود اختصاص داده، لیکن هنوز، هم تربیت دینی و هم آسیب‌شناسی آن، حوزه‌هایی بکر و ناکاویده است. البته در این راستا تحقیقاتی صورت پذیرفته است: ساجدی (۱۳۸۸) در پژوهشی کوشیده است به این سؤال پاسخ گوید که چرا جامعه اسلامی ایران در مسیر تعلیم و تربیت دینی چندان قرین توفیق نبوده است. ربانی (۱۳۸۹) در تحقیق خود، به مبانی، اصول و روش‌های تربیت دینی و آسیب‌های احتمالی آن پرداخته است. نباتی (۱۳۹۰) در کتابی، راهکارهای عملی در تربیت دینی کودک را مطرح و مورد بررسی قرار داده است. نقش مدرسه در تربیت دینی و اخلاقی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی نیز در پژوهشی از انوشا (۱۳۹۴) مورد تحلیل قرار گرفته است. در پژوهش راستیان (۱۳۹۵) با نگاهی روشمند و نظامی منطقی، مبانی حکمی مرتبط با امر تربیت دینی تبیین شده و براساس آن، به تقریر اصلی‌ترین مسائل تربیت دینی حول محور «معرفت‌النفوس» پرداخته شده است. سجادى (۱۳۹۶) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که جهانی‌شدن اطلاعات و ارتباطات چالش‌هایی را برای فرایند تربیت دینی فراهم می‌سازد، لذا جهت تعلیم و تربیت دینی موردنظر همراه با ویژگی‌های عناصر مطلوب، الگویی را ارائه می‌دهد.

با این اوصاف، روشن است که هیچ‌کدام از این آثار، آسیب‌شناسی تربیت دینی باتکیه بر مبانی تربیتی علوی در نهج‌البلاغه نیستند. لذا محقق باتوجه به عدم انجام کار پژوهشی در این زمینه، قصد نگارش این مقاله را دارد. براین اساس، در این پژوهش و باتوجه به اهداف آن، جهت گردآوری اطلاعات موردنیاز، پژوهشگر با روش توصیفی - تحلیلی، به تحلیل اسناد پرداخته است. در گردآوری داده‌های این تحقیق از منابع دست اول و منابع دست دوم استفاده شده است. منبع دست اول، کتاب شریف نهج‌البلاغه و منابع دست دوم نیز، شامل معاجم، شروح و تراجم کتاب شریف نهج‌البلاغه، داده‌های آثار دیگران در حوزه پژوهشی مختص نهج‌البلاغه و همچنین آثار مرتبط با تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن می‌باشد.

مبانی نظری

آسیب‌شناسی تربیت دینی

"آسیب‌شناسی" اصطلاحی است که در علوم پزشکی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیشتر رایج

و در واقع، ترجمه اصطلاح «پاتولوژی» به معنای «شناخت علل و عوامل آسیب و درد» است که ریشه‌ای یونانی دارد (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۴۱). «لوکمان» و «برگر» این اصطلاح را در حوزه مسائل اجتماعی به معنای وضعیت غیرمتعارف و انحرافی به کار برده اند که به اصلاح نیاز دارد و آسیب‌شناسی اجتماعی را شناخت علل و عوامل، نشانه‌ها و علایم آسیب‌پذیری انسان در جامعه و زندگی اجتماعی، اعم از تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... می‌دانند، لذا در حوزه دین هم، آسیب‌شناسی دینی درصدد مطالعه، شناخت، پیشگیری از کج‌روی و جلوگیری از بازگشت مجدد بحران‌هایی است که با انتظار منطقی از دین، جامعه دینی و ماهیت اسلام سازگاری ندارد. بنابراین، آسیب‌شناسی دینی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد شده و یا ممکن است وارد شود (دژاکام، ۱۳۷۷: ۴). پس آسیب‌شناسی تربیت دینی نیز، در واقع مطالعه آفات و آسیب‌هایی است که در روند تربیت دینی متریان رخ داده و منظور از آن، مطالعه و کشف عوامل بی‌نظمی و بحران‌ها و کج‌روی‌های معرفتی و رفتار دینی است (خاصی، ۱۳۹۰: ۲۴).

در واقع، تربیت دینی، به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی است. یا به عبارتی، همان برانگیختن، فراهم‌ساختن و به‌کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در راستای دریافت گزاره‌های دینی و اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است که در این نوع تربیت تلاش می‌شود با بهره‌گیری از تعلیم و تربیت، اهداف دینی و اخلاقی در وجود متریبی عینیت یابد (نجفی زنجانی، ۱۳۹۴: ۳۶). البته این بهره‌گیری، توسط فعالیت‌های نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده نهادهای آموزشی جامعه به منظور آموزش بینش، منش و قالب‌های اسلامی به افراد جامعه به گونه‌ای که در عمل نیز به آنها پایبند باشند (داودی، ۱۳۸۵: ۱۶)، ایجاد خواهد شد. بر این اساس آسیب‌شناسی تربیت دینی به این معناست که اختلال‌های مفهومی و مصداقی مذکور در به‌کارگیری مفاهیم و معیارهای دینی در جریان تربیت، مورد بازشناسی قرار گرفته و معین شود که در هر مورد، کدام نوع از این اختلال‌ها در کار بوده و چه نوع آسیب‌هایی را در ذهن و ضمیر متریبان موجب می‌شود. لذا به همان میزان که برنامه‌ریزی برای تربیت ضروری است و کسانی باید به نحو مثبت مشخص کنند که در پی ایجاد چه تغییراتی در افراد هستند، آسیب‌شناسی آن نیز از اهمیت برخوردار است (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۸۴).

اهمیت این موضوع از آن جهت است که در بسیاری از موارد، آموزش و تربیت دینی براساس

شیوه‌های صائب و صواب نبوده و این امر گاه به دین‌گریزی می‌انجامد. در این فضا دقت نظر در شیوه‌های سنتی آموزشی، ژرف‌نگری حکیمانه و هوشمندانه در بازخوانی سبک‌های پیشین و سرانجام کشف آسیب‌های هر کدام ضروری است (ساجدی، ۱۳۸۸). از سویی اقدامات تربیتی متولیان تربیت، اگرچه همیشه با نیت خیر و قصد اصلاح صورت پذیرفته و هدفی جز سعادت و خوشبختی متربیان در نظر ندارد، ولی استفاده از روش‌های نادرست و آسیب‌زا، این هدف را ناکام ساخته و در بعضی موارد، نتیجه عکس داده و شقاوت و بدبختی را نصیب متربیان می‌گرداند (قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۱۶۹). در این راستا، مشخص می‌شود به دلیل اینکه تربیت دینی، تربیتی براساس مفاهیم و معیارهای دینی است، اگر این مفاهیم و معیارها مورد بدفهمی قرار گرفته، یا حیطه آنها به غلط، بیشتر یا کم‌تر از آنچه که هست، ارزیابی شده و یا در مواجهه با مسائل نوظهور عصر و دوران، به صورت نابجا مورد استفاده قرار گیرد، آسیب‌های آن آشکار و نیاز به آسیب‌شناسی‌ای جدی دارد (باقری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۸۴).

آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه

در رویکرد تربیتی اسلام، فرد از ارزش و اهمیتی به میزان یک جامعه برخوردار بوده (شرفی، ۱۳۷۹: ۳۸) و موضوع و محور تمام مباحث علوم تربیتی است که با توجه به زمینه‌های رشد و استعدادهای درونی او، تعلیم و تربیت جایگاه خود را پیدا می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳). در ضمن یک تلقی کلی مبنی بر اینکه ارزش فرد به انتها درجه بوده و او قابلیت شکل‌بخشی به سرنوشت خود را داراست، وجود دارد. فرد، منبع نیروی اخلاقی بوده و کاملاً توانایی آن را دارد که نتایج اعمال و رفتارهایش را ارزیابی کرده و مسئولیت آنها را بپذیرد (آقایی، ۱۳۹۳: ۲۲۴). از سویی، مهم‌ترین وظیفه دین، تربیت فردی از راه برنامه‌های خودسازی، همچون عبادت و تقوای پیشگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی و تربیت یک مهره مفید و انسان واقعی است (قرائتی، ۱۳۸۰). حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جای‌جای سخنان خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم، این‌گونه تربیت را مدنظر قرار داده که البته به جرئت می‌توان گفت تمام سخنان تربیتی حضرت (علیه‌السلام)، بر محوریت تربیت دینی فردی استوار است. در این زمینه می‌توان این جمله امام (علیه‌السلام) در فراز دوم قصار ۳۵۹ را یادآوری کرد که می‌فرمایند: "ای مردم! خودتان به تربیت و ادب کردن و اصلاح نفس‌هایتان پردازید". اشاره به اینکه معلم و مربی انسان، قبل از هر کس باید خود او باشد و تا انسان به تربیت فردی خویش نپردازد، تعلیم و تربیت معلمان و

پیشوایان و مربیان در او اثر نخواهد گذاشت (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۸۵۷). لذا باید تربیت فردی را در اولویت تربیت‌ها قرار داد.

براین اساس، باید گفت آسیب‌های وارده بر تربیت دینی فرد نیز بسیار حائز اهمیت بوده و احتیاج به شناسایی دارد تا برای آن راهکارهایی ارائه نمود و از آن آسیب‌زدایی کرد. لذا در این مقوله‌بندی ابتدا به آسیب‌های وارده بر تربیت دینی در حیطه فردی بر مبنای گفتارهای نورانی آن حضرت اشاره شده و پس از آن راهکارهای حضرت علی (علیه السلام) به خوانندگان عرضه خواهد شد.

عقل‌گرایی

در اینجا عقل‌گرایی که متفاوت با عقل‌ورزی لحاظ شده است، به منزله یکی از آسیب‌های تربیت دینی مطرح می‌شود. مراد از عقل‌گرایی، نوعی افراط در بهره‌وری از عقل است، به این معنا که تنها و تنها هر چیز که از صافی عقل بگذرد، پذیرفتنی تلقی شود. در این آسیب، نگاه بر این است که عقل بر همه چیز تفوق داشته، درک حقایق هستی با چراغ عقل ممکن بوده و نیازی به پیامبران آسمانی و وحی نیست (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۰۱). در این تصور، عقل چنان انگاشته می‌شود که گویی آن را هیچ حد و حدودی نیست و یارای آن را دارد که بر فراز هر حقیقتی بایستد و آن را در حیطه خود، تحلیل کرده و بشناسد. چنین تصویری، نه با واقعیت عقل هماهنگ است و نه با تربیت دینی سازگار (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۳).

در این راستا، باید دانست که عقل شاخه‌های متعدد و آثار فراوانی دارد و حتی گاهی شیطنت با عقل اشتباه می‌شود، لذا باید در استفاده از آن دقت نمود. امام (علیه السلام) در گفتار حکیمانه‌ای در فراز اول قصار ۴۲۱، تأکید بر استفاده از آن شاخه از عقل نموده که مایه نجات انسان در دنیا و آخرت بوده و هدف اصلی از آفرینش عقل، همان می‌باشد. امام (علیه السلام) در این فراز، به روشنی بیان می‌کند که: "آن عقلی برای تو کافی است که راه‌های گمراهی را از راه سعادت برای تو واضح و روشن سازد، نه پیروی محض از عقل!" (و روی آوردن به عقل‌گرایی محض) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶). در بیان دیگری نیز در خطبه ۲۲۴، فراز ۱۰، حضرت از خفتن عقل به خدا پناه برده و می‌فرماید: "به شرطی می‌توان تکیه بر عقل نمود و از او (در عقل‌ورزی) یاری جست که عقل بیدار بوده و به خواب فرو نرفته باشد". لذا در استعانت از عقل - حتی به منزله عقل‌ورزی نه عقل‌گرایی - باید از عقل بیدار و روشن مدد طلبید، نه عقلی که بر اثر شرایط گوناگون به خواب

رفته و خفته باشد. ضمناً طبق بیان حضرت (علیه‌السلام) در فراز ۱۱ نامه سوم، "به عقلی می‌توان اعتماد نمود که از اسارت هوای نفس نجات یافته و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد". در نتیجه، در تربیت دینی باید مراقب بود به سوی عقل‌گرایی محض نرفته و معیار پذیرش مبانی و احکام دینی صرفاً عقل نباشد که ممکن است عقل به خواب رفته یا گمراه شده باشد.

بدین جهت است که برای مصون ماندن از برداشت غلط و تفسیر انحرافی از دین و مسائل تربیتی آن، لازم است به تناسب نوع مسائل از روش‌های عقلی و استدلالی، نقلی و تاریخی، تجربی و شهودی، فقهی، تفسیری، حدیثی و مانند آن بهره جست (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷).

سطحی‌نگری

در این آسیب، افراد نسبت به معیارها و پشتوانه‌های شناختی و معرفتی ظواهر شریعت، بصیرتی نداشته و حتی ممکن است دلیل هم نخواهند. در سطحی‌نگری، افراد به گونه‌ای شکل گرفته و تربیت می‌شوند که امور دینی را فقط به اعتبار اینکه مقدس است، می‌پذیرند و دنبال دلیل و معیار نیستند. این مسئله یکی از آفات تربیت دینی است؛ زیرا در آن، افرادی سطحی‌نگر و ظاهر‌بین به بار می‌آیند که نه تنها خود، بی‌مایه و سطحی‌اند، بلکه بالقوه، برای جامعه اسلامی نیز خطرناکند. این از آن روست که می‌توان آنها را با تمسک به ظاهر شریعت، از روح آن غافل ساخت. سطحی‌نگری یا همان قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می‌شود و از این رو، بستری برای رشد کج فهمی و انحراف و بدعت به وجود می‌آورد (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵). آسیب‌رسانی سطحی‌نگری بدان جهت است که دین، حقیقتی است که هر گاه به درستی شناخته نشده و شناسانده نشود، خسارتش به انسان و جامعه، بیش از خسارت بی‌دینی خواهد بود. زیبایی و طراوت دین آنگاه بروز می‌یابد که بدان، نگاه عمقی و جامع داشته و به تمامی آن عمل شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

لذا در تربیت دینی تلاش می‌شود که فرد به بصیرت برسد و در ظواهر امور متوقف نگردد و قشری‌گرا و سطحی‌نگر تربیت نشود و در هر کار به پیش روی خود توجه کند تا به درستی گام بردارد و سلوک نماید که اقتضای ایمان حقیقی همین است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵). در این راستا حضرت امیر (علیه‌السلام) در قصار ۳۱، فراز ۵، می‌فرمایند: "پس، آن کس که هوشمندانه و عمیق به واقعیت‌ها نگرست، حکمت را آشکارا ببیند و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت‌آموزی را شناسد و آنکه عبرت‌آموزی شناخت، گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است". لذا در این

بیان حضرت به این مسئله اشاره نموده‌اند که اولین مرحله از شناخت مبانی دینی با نگاه دقیق و موشکافانه به واقعیات، به دست می‌آید نه با سطحی‌نگری در امور. در این راستا باید یک مربی بکوشد تا عمق دین را به مرتبی منتقل نماید نه پوسته و قشر آن را. در بیان دیگری نیز و قصار ۲۶۲، فراز ۲ امام (علیه‌السلام) به یکی از یاران خود تذکر به قبح سطحی‌نگری داده و می‌فرمایند: "حارث! تو با نگاهی کوتاه‌بینانه و سطحی‌نگر، نگرستی نه عمیق و زیرکانه، که سرگردان ماندی و نتوانستی حق را بشناسی تا بدانی اهل حق چه کسانی و نه باطل را، تا بدانی پیروان آن چه مردمانند!" بر این اساس هم تشخیص راه حق از باطل و هم انتقال این مفاهیم در تربیت دینی، با سطحی‌نگری ممکن نیست.

در این راستا باید متذکر شد: دیندار سطحی‌نگر، چیزی از دین را «منکر» نمی‌شود و در صدد «مخالفت» با دین هم نیست، ولی درک او فراتر از برخی ظواهر نمی‌رود و به «فهم عمیق» از دین دست نمی‌یابد و بدین ترتیب، سطحی‌نگری او به دینداری‌اش صدمه می‌زند. لذا حضرت امیر (علیه‌السلام) در فراز اول قصار ۴۳۲ می‌فرمایند: "اولیا و دوستان خدا کسانی‌اند که به درون و باطن امور دنیا می‌نگرند و سطحی‌نگر نیستند، آنگاه که مردم به ظاهر و لایه رویین آن چشم دوخته و توجه دارند". اهمیت این موضوع از آن روست که افراد سطحی‌نگر، بسیار زود باورند و به راحتی می‌توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرده و زمام اندیشه‌شان را به دست گرفت. در نتیجه آنها به دلیل این قشری‌نگری در امور، از تجربه و تحلیل عمیق و همه‌جانبه مسائل دینی عاجز مانده و به سرعت و سهولت، به باور قلبی و اطمینان رسیده و در اصل امور تعقل و غور نمی‌کنند. لذا در پی این فرایند، نه تنها سطحی‌نگری‌شان آسیب جدی به اعتقاداتشان می‌زند که بر پیکره دین نیز آسیبی عمیق وارد می‌نماید.

کمال‌گرایی افراطی

یکی از ویژگی‌های اصیل آدمی که او را از حیوان جدا می‌سازد، حس کمال‌طلبی است. انسان دارای حس کمال‌گرایی بوده و طالب چیزی است که رنگ کمال داشته باشد. انسان هر چیزی را که طلب می‌کند به صورت کامل آن را می‌جوید، یعنی فطرتش گرایش به کمال مطلق دارد نه نقص و محدودیت (سهراب‌پور، ۱۳۷۷: ۷۰). از سویی، یکی از تفاوت‌های بارز تعلیم و تربیت دینی با دیگر نظام‌های تربیتی، در توجه ویژه آن به توانایی‌ها و استعداد‌های درونی و فطری انسان است که در گوهر وجود او قرار دارد و منشأ و سرچشمه کمالات و نیکی‌ها و فضایل است. در واقع، تکیه

اصلی آن بر فطرت پاک و خدایی او و لزوم محافظت از آن و حرکت تکاملی طبق این گوهر بی‌آلایش است. براین اساس، در تربیت دینی پایه و شالوده شکوفایی و رشد انسان بر فطرت‌گرایی و پرورش ظرفیت درونی او و نکته اوج و بالندگی آن، کمال‌گرایی و رساندن انسان به بی‌نهایت است (کارگر، ۱۳۸۷: ۲۲۰). لذا کمال‌گرایی، دراصل، به معنای در نظر گرفتن برخی نقاط متعالی و حرکت به سوی آنهاست. بنابراین، تربیت دینی به‌طور معمول کمال‌گراست، زیرا در آن نظر بر این است که انسان تعالی یافته و خود را به سوی وجودی برتر یعنی خدا برکشد.

با این اوصاف، هرچند کمال‌گرایی به‌خودی‌خود، مطلوب است، لیکن می‌تواند یکی از جلوه‌های آسیب‌زایی در تربیت دینی شود. کمال‌گرایی غیرواقع بینانه و افراطی همچون: افراط در عبادت، توجه به مستحبات و غفلت از واجبات، توجه نکردن به محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها و ... نه تنها می‌تواند فرد را به سمت کمال سوق ندهد که می‌تواند او را از دین و تربیت دینی نیز بیزار نماید. در این زمینه، حضرت امیر(علیه‌السلام) در خطبه ۱۲۷، فراز ۲۳ "بهترین مردمان را کسی می‌داند که راه میانه را پوید و از افراط و تفریط دوری جوید (و دنبال کمال‌گرایی افراطی نباشد)، سپس اجازه می‌دهند که (این فرد میانه‌رو) همراه او بوده و از او الگوگیری شود". در این راستا امام (علیه‌السلام) در بیان دیگری و در فراز اول قصار ۳۹ پرهیز از کمال‌گرایی افراطی را گوشزد نموده و می‌فرماید که: "عمل مستحب، انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر در آن افراط شده و به واجب زیان رساند". در نتیجه، باید دقت نمود که توجه به کمالی برای متربی سودمند است که واقعی و مورد پسند اسلام بوده و به اصل دین و واجبات آن صدمه‌ای وارد نسازد.

لازم به یادآوری است در بحث تربیت دینی به ظرفیت فردی نیز باید توجه نموده و تعلیم و تربیت و راه‌بردن به سمت کمال را مبتنی بر ظرفیت داشتن افراد دانست، نه بیشتر از حد و گنجایش شخص. امام (علیه‌السلام) در بیان گهرباری در خطبه ۷۱ و فراز بیست‌ویک آن، به این مسئله اشاره نموده و می‌فرماید: "پیمانه علم را به شما به رایگان می‌بخشم، به شرط آنکه ظرفیت داشته باشید"، ولی متأسفانه بعضی از مربیان و خانواده‌ها، برای رساندن متربی به سمت و سوی بهترین و برترین بودن و رسیدن به کمال، به ظرفیت متربی چه در بحث فراگیری مباحث تربیتی و چه در موضع عمل و اجرا به فرامین دینی، به این نکته توجه ننموده و از آن غافل می‌شوند. اینجاست که این کمال‌گرایی، غیرواقعی و افراطی محسوب شده و باعث آسیب‌رسانی به فرد و تربیت او خواهد شد.

ظاهر سازی

ظاهر سازی و ریاکاری از جمله آسیب‌های تربیت دینی است که در عین خطرناک بودن، شیوع سریع و آسانی دارد. آسیب‌زایی ظاهر سازی، مربوط به شخصیت متربی می‌شود که در او دوگانگی و گسست پدید می‌آورد؛ یعنی میان ظاهر و باطن فرد فاصله افکنده و تا جایی که به روابط اجتماعی فرد مربوط می‌شود، با دوگانه کردن خلوت و جلوت، اعتماد اجتماعی را سست می‌کند. حضرت علی (علیه‌السلام) در فراز ۲۰ از خطبه ۲۱۶ در سفارشی توییحی از این صفت زشت نهی نموده و می‌فرماید: "با ظاهر سازی با من رفتار نکنید" و یا با نهی از ظاهر سازی، در نامه ۱۰ فراز پنجم، قبح مسئله را گوشزد نموده و می‌فرماید: "به خدا پناه می‌برم از اینکه آشکار و نهان فرد یکسان نبوده و ظاهر سازی کند".

در آسیب‌زایی این خصلت باید گفت: انسان به اقتضای غریزه محبت‌خواهی، میل دارد همواره نزد دیگران عزیز و گرامی بوده، محبوب آنان باشد. لذا این غریزه مانند هر گرایش ذاتی دیگر نیازمند مهار و هدایت است و ارضای آن از طریق نادرست و مسیر غیرطبیعی، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر روح و جان آدمی وارد خواهد ساخت. یک مربی باید به تربی خویش بیاموزد که باتکیه بر ایمان به خدا و باورهای دینی، اندیشه خودنمایی و ظاهر سازی را از صفحه دل و خاطر خود زدوده و انگیزه‌اش در انجام واجبات و ترک محرمات، در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان را، فرمانبرداری از خداوند دانسته و سرزنش یا تحسین دیگران در انجام وظایف او نقشی ایفا ننماید (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲: ۳۲۹-۳۲۸). چنانچه امام (علیه‌السلام) در خطبه ۱۹۸، فراز ۴ بر این مسئله تأکید نموده و می‌فرماید: "اطاعت خدا را پوشش جان و نه پوشش ظاهری، قرار دهید و با جان و نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید". علت این همه تأکید امام (علیه‌السلام) بر نهی از ظاهر سازی به این دلیل است که: فردی که به تظاهر و ریاکاری عادت می‌کند، همه مظاهر زندگی‌اش تو خالی و بی‌مغز می‌شود. از تمدن، به ظواهر بی‌روح و از زندگی، به خیالات و اوهام و از سعادت و خوشبختی، تنها به نام و از دین و مذهب، فقط به یک سلسله تشریفات قناعت می‌کند و مسلماً بهره فردی که ظاهر ساز است، جز «ظواهر» نیست! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۷). پس لازم و ضروری است نه تنها مربی، تربی را ظاهر ساز و ریاکار تربیت نماید که او را نیز وادار به ظاهر سازی نکند.

خرافه‌پردازی و بدعت

«خرافه» آسیبی است که حاصل تحریف حقایق دینی بوده و علاوه بر این که حقیقتی دینی را بی‌اعتبار می‌سازد و از دین، صورتی نازیبا ترسیم می‌کند، در جریان تربیت دینی، کسانی را، به اعتقاد بر این امور بی‌اعتبار، پای‌بند می‌نماید. آسیب‌زایی خرافه‌پردازی، نه تنها از آن جهت است که این حقایق، تحریف می‌گردد، بلکه از آن روست که در افراد تحت تربیت، بلاهت را دامن می‌زند (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۳۶). «بدعت» نیز به معنای افزودن یا کاستن چیزی از دین است بدون آنکه دلیل معتبری داشته باشد و از آنجا که تعلیمات و احکام اسلام، جاودانه و از طریق وحی نازل شده است، هر بدعتی، گناه بزرگی محسوب می‌شود که البته تمام انشعاب‌ها و اختلاف‌ها و انحرافات که در امت اسلامی به وجود آمده، از ناحیه بدعت‌هاست. با توجه به این نکته باید گفت: بدعت‌ها بدترین امور است، زیرا اگر به افراد اجازه داده شود که هر کدام با سلیقه و فکر ناقص خود چیزی را بر دین بیفزایند یا چیزی از آن را کم کنند، در یک مدّت کوتاه، حقایق و احکام دین دگرگون شده و اصالت و اعتبار خود را از دست می‌دهد و یک مشت افکار و خیالات واهی جای تعلیمات اصیل دین را گرفته و سراب‌ها جای چشمه‌های زلال آب خواهد نشست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۶۳۹-۶۳۸). چنانچه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در ارتباط با اهمیت دوری و اجتناب از بدعت و خرافه در فراز پانزدهم خطبه ۱۴۵ می‌فرماید: "از بدعت‌ها پرهیزید و با راه راست و جاده آشکار حق باشید". در این ارتباط نه تنها الزامی است که مربی، متربی را متوجه خرافات و بدعت‌های موجود در دین نماید که باید او را نیز از پیروی این دو، پرهیز دهد. اهمیت این مطلب در بیان حضرت علی (علیه‌السلام) آمده، آنجا که در قصار ۳۱، فراز ۱۰ می‌فرماید: "آن کس که دنبال توهم و کنجکاوی دروغین و بدعت و خرافه رفت، به حق و حقیقت (نخواهد) نرسید".

بیجاست که گفته شود حضرت در بیان قصاری و در خطبه ۱۰۳، فراز ۳۹ در راستای ایجاد این آسیب در آینده، پیشگویی نموده و فرموده‌اند: "ای مردم به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام به خاطر ورود بدعت و خرافه در آن، چونان ظرفِ واژگون‌شده، آنچه در آن است بیرون ریخته می‌شود". این جمله به این مطلب اشاره دارد که در زمان غیبت امام زمان (علیه‌السلام)، بدعت‌ها و خرافات آسیبی جدی به دین وارد نموده و به تبع آن تربیت دینی را نیز با آسیب مواجه می‌سازد. این آسیب بدان جهت رخ می‌دهد که دینداری، به سبب گذر از تاریخی طولانی، به تیرگی‌ها، پیرایه‌ها، خرافه‌ها و سنت‌های بشری می‌آمیزد و بسیاری از فهم‌ها و عملکردها و

جهت گیری‌های نادرست و نابخردانه و ارتجاعی و انحرافی و آفت‌زده به حساب دین گذاشته شده و در نتیجه، چهره روشن و فطری دین، زیر این لایه‌های تیره پنهان شده و بدین‌رو، ارزش و اصالت واقعی رویکرد به دین و دیانت از میان می‌رود و مردمان از آن می‌رنمند (مخلصی، ۱۳۷۴: ۲۰).

سهل‌انگاری

هرچند مقتضای دین در پذیرش اصل دین، تساهل و سهل‌گیری است، اما پس از پذیرش دین، در حوزه دینی، اصول و فروع ثابت و لایتغیری وجود دارد. به تعبیری، دین در این خصوص تساهل‌ناپذیر است و مؤمن پس از پذیرش آزادانه دین، باید بدون کم‌وکاست، به این اصول و به‌طور کلی، لوازم دین معتقد و مقید باشد و هرگز دین در این زمینه، انعطاف‌پذیر و اهل‌مداهنه و مدارا نیست. هرچند پس از پذیرش و اعتقاد به لوازم دین، در نحوه اجرا و عمل و متناسب با شرایط زمان و مکان و نیز توان و قدرت عمل مؤمنان، از انعطاف لازم برخوردار بوده و اهل‌مدارا و مسامحه و سهل‌گیری است، لیکن این سهل‌گیری نباید به کم‌رنگ‌شدن تکالیف دینی و سهل‌انگاری در آن منجر شود.

اهمیت موضوع از آنجاست که سهل‌انگاری با بی‌اعتنایی به آرمان‌های بلند دینی، چهره آسیب‌زایی خود را آشکار می‌سازد. سهل‌انگاری، جدیت و تلاش را از عرصه تربیت می‌زداید و به این ترتیب، حرکت پیش‌رونده را به پرسه‌زدن تبدیل می‌کند، درحالی‌که، پرسه‌زدن، سازنده و شکل‌دهنده نیست (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲). با وجود سهل‌انگاری در جریان تربیت، ضوابط و معیارها چندان سست می‌شود که عدم رعایت آنها حساسیتی را بر نمی‌انگیزد. از این‌رو، در اسلام، سهل‌انگاری مری و متربی، هر دو سخت مذموم شمرده شده و تدابیری برای غلبه بر آن اندیشیده شده است. حضرت امیر(علیه‌السلام) در نامه ۵۳، فراز ۱۲۲ این نکته را متذکر شده و می‌فرماید: "پرهیز از شتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده، یا سستی در آن چون انجامش ممکن شده، یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار است، یا سستی‌ورزیدن، آنگاه که آشکار است. پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار و در انجام آن سهل‌انگاری مکن". با دقت در این بیان حضرت (علیه‌السلام) مشخص می‌شود، سهل‌انگاری و سستی‌ورزیدن در امور، به‌هیچ‌وجه پسندیده نیست.

ازسویی، دینداری حقیقی گذشته از اعتماد قلبی به آموزه‌های دینی، مستلزم پایبندی عملی به

تکالیف دینی نیز هست. وقتی سخن از اعتقاد و باور دینی می‌رود، فقط شناخت و آگاهی از دین مقصود نیست، بلکه مراد حالتی درونی است که با عمل و احساس، شدیداً پیوند خورده باشد. که بدون تردید ثمره تربیت دینی صحیح جز این نیست. با وجود این، در میان دینداران، به فرقه‌ها و افرادی برخورد می‌شود که یا عمل دینی را به کناری گذاشته‌اند و با این شعار که «دینداری امری قلبی و درونی است و باید در پی یافتن گوهر دین بود»، از انجام اعمال و مناسک دینی دوری کرده‌اند و یا در انجام تکالیف دینی، سستی روا داشته‌اند. بدون تردید، این گونه دینداری‌ها، دینداری ناقص و ثمره تربیت دینی ناصواب بوده و «تھاون و سستی در دین» از مواردی است که در کلام امام علی (علیه‌السلام) شدیداً نکوهش شده است (رشاد، ۱۳۸۹: ۴۳۹-۴۳۸)، تا جایی که امام (علیه‌السلام) در فراز ۱۷، خطبه ۱۵۷ "آتش جهنم را سرانجام کسانی می‌دانند که در امور دینی خود سستی می‌ورزند!"

در فراز دوم نامه ۳۴ نیز، حضرت (علیه‌السلام)، زمانی که به تغییر یکی از والیان حکومتی اقدام نموده‌اند، به مذمت مسئله سهل‌انگاری متذکر شده و به او فرموده‌اند: "خبر یافتم که از فرستادن اُشتر برای تصدّی کاری که بر عهده‌داری، دلتنگ شده‌ای! آنچه کردم نه برای آن است که تو را کند کار و سهل‌انگار شمردم، یا انتظار کوشش بیشتری داشتم..." . در این فراز، نمایان می‌شود که قبح مسئله سهل‌انگاری در امور، به حدی است که باعث برکناری از کار حکومتی می‌شود چه برسد به مسائل دینی و تربیتی.

البته لازم به ذکر است که «سهل‌انگاری» با «آسان‌گیری» در امور فرق دارد. منظور از سهل‌انگاری بی‌توجهی به امور است، در حالی که آسان‌گرفتن دشواری‌ها در بسیاری از موارد، عادت خوبی هم به حساب می‌آید. پس اگر آسان‌گیری در مواردی موجب آرامش انسان می‌شود، در عوض، سهل‌انگاری، همواره جنبه آزاردهنده و مهلک داشته (کارنگی، ۱۳۷۴: ۱۷) و آسیب‌رسان به تربیت خواهد بود.

راهکارهای موجود در نهج‌البلاغه جهت آسب‌زدایی از تربیت دینی

سهل‌گیری

باتوجه به بیانات گهربار حضرت امیر (علیه‌السلام) در کتاب شریف نهج‌البلاغه، جهت جلوگیری

از آسیب ناشی از کمال‌گرایی غیرواقع‌گرا و افراطی، می‌توان از سهل‌گیری در تربیت دینی استفاده نمود. این موضوع از آن جهت سفارش شده که نظام دین، نظامی مبتنی بر راه‌های سهل و آسان و قابل پیمودن بوده و از آداب و تکالیف شاق به دور است، زیرا در غیر این صورت میل به هدایت از بین رفته و امکان تحقق تربیت درست دینی فراهم نمی‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). همان‌گونه که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) درباره این حقیقت در خطبه ۱۰۶ و فراز پنجم آن فرموده است: "ستایش، خداوندی را سزااست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود". از سویی، در هیچ تاریخی، دینی مانند دین اسلام به این سرعت، شوق و غرب را فرا نگرفته است. این موضوع بدین دلیل است که دین مبین اسلام بر اصول جامعی وضع شده که آن اصول در هر دوره از دوره‌های زمان، با مقتضیات بشر توأم بوده است و سادگی و آسانی آن، تحمل وظائف و تکالیفش را بر همه کس در هر زمان مقدور و میسر می‌نماید، به‌گونه‌ای که ناتوان‌ترین افراد بشر هم می‌توانند عهده‌دار انجام تکالیف آن بشوند (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۴۷۴-۴۷۳). همان‌گونه که حضرت امیر (علیه‌السلام) در فراز سوم از قصار ۷۸ به این مسئله تأکید فرموده و می‌فرمایند: "خداوند سبحان احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود!"

لذا در تربیت دینی نیز، برنامه‌ها و اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر بوده و مبتنی بر تکالیف شاق نباشد و راه‌هایی در تربیت گشوده شود که متربی با میل و رغبت در آن راه‌ها گام زند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۴)، نه اینکه برای رسیدن به کمال مورد نظر مربی، تحمیل و اجبار در عبادات و واجبات و یا حتی مستحبات، صورت پذیرفته و به ظرفیت و تحمل متربی بی‌توجه بود. همان‌گونه که حضرت امیر (علیه‌السلام) در فراز ۶۴ از خطبه ۱۵۱ به این سهل‌گیری اشاره نموده و می‌فرمایند: "خداوند راه طاعت و بندگی را برایتان آسان فرموده و در هیچ‌یک از احکام سخت نگرفته است". پس دلیلی ندارد که والدین یا مربیان از خداوند متعال در سختگیری، پیشی بگیرند! در این ارتباط حضرت علی (علیه‌السلام) در بیان دیگری و در نامه ۵۳ و فراز ۱۰ این راهکار را این‌گونه ارائه نموده و فرموده‌اند: "مردم را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد". بر این اساس، در تربیت دینی لازم است طبق آموزه‌های دین مبین اسلام، راه‌های آسان و میسر به روی متربی گشوده و به او نشان داده شود تا با میل و رغبت ایجاد شده، طی طریق کرده و به مقصود دست یابد، نه اینکه با سختی‌های ظاهری تکالیف دینی، او را از قرار گرفتن در مسیر دین بازداشته و یا منحرف نمود.

حق باوری

برای جلوگیری از آسیب‌رسانی خرافه و بدعت به تربیت دینی، حق‌باوری مهم‌ترین راهکار ارائه شده توسط حضرت امیر(علیه السلام) است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که یکی از امور فطری انسان، تمایل به حق بوده و هیچ انسانی نیست که باطل را بخواهد، زیرا ابزار درک حق در او قرار داده شده است. اما چون در انسان گرایش‌های دیگری نیز به‌ویژه حبّ به خود و خودخواهی نهاده شده، نوعاً شناخت حق از باطل در هر امری برای انسان مخفی می‌ماند. از این رو، برای شکوفایی واقعیات وجود خود و عالم و رسیدن به نتیجه حقیقی از وجود خود، باید در به‌کار بستن قوای ادراکی خود دقت کند تا حق از باطل، به‌طور صحیح تشخیص داده شده و حق‌باوری میسر شود، زیرا شناخت حق، این امکان را به انسان می‌دهد که در اجتماع، اهل حق و حقیقت را شناخته و از اهل باطل کناره گیرد (تحریری، ۱۳۸۸: ۳۰۲). در این راستا، مرتبی باید بداند که دین مبین اسلام، قرآن مجید، رسالت پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله و سلم)، ولایت ائمه هدی (علیه السلام)، احکام شریعت اسلام و اموری از این قبیل همه «حق» و ثابت و پایدار بوده و در مقابل، ادیان باطل، شرک، کفر، اخلاق فاسد و حکومت ظالمین و قوانین بشری و بدعت‌گونه و اموری از این قبیل، همه باطل و نابودشدنی هستند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۰). لذا در تربیت اسلامی باید به مرتبی حق را شناساند و حق‌باوری را تعلیم داد، تا بداند چگونه حق و حقیقت را از باطل و خرافه تشخیص داده و با نپیوستن به اهل باطل، در آسیب‌زایی خرافه‌پرستی و بدعت قرار نگیرد. همان‌گونه که حضرت امیر(علیه السلام) در فراز ۲ تا ۴ قصار ۲۶۲ در اهمیت این موضوع می‌فرماید: "ای حارث، تو (سرگردان شدی چون) حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی‌اند و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی (و به آنان نپیوندی)!"

از سویی، اگر دین الهی و معارف اسلامی با خرافات درآویخت و حقیقت ثابت دین در زیر ابرهای خرافات پوشیده و حق‌باوری کم‌رنگ شد، نقش سازنده دین در تنویر افکار و زندگی مطلوب و تعالی بشر از بین رفته و کم‌کم اصل معارف دین زیر سؤال می‌رود. لذا وقتی معارف دینی بر پایه خرافات و غیرمنطقی باشد، پیروان خود را نیز از دست خواهد داد (اکبری، ۱۳۹۱: ۳۳). مؤید این مطلب، کلام حضرت در فراز ۲ تا ۹ خطبه ۵۰ است که می‌فرماید: "آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم و گوش بسته یا هواپرست آگاه) به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت

می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید، بر کسانی که طالب حَقِّند، پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد، زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت". در این راستا، حضرت (علیه‌السلام) به بیان اهمیت در مسیر حق بودن نیز اشاره نموده و در فراز ۲۵ خطبه ۱۹۳ می‌فرماید: "پرهیزکار کسی است که در راه باطل و نادرست قدم نهاده و از جاده حق بیرون نرود". بر این اساس، قطعاً انسانی که در راستای تربیت دینی صحیح، پرهیزکار بوده و با شناخت حق، حق باور تربیت شود، دامن فکر و اندیشه‌اش به آسیب باطل آلوده نشده و از آفات دنباله‌روی باطل نیز مصون خواهد ماند.

عقل‌ورزی

عقل‌گرایی و در مقابل آن سطحی‌نگری آسیب‌هایی هستند که به طور جدی تربیت دینی را تهدید می‌نمایند. در این راستا، راهکار ارائه شده در بیانات حضرت امیر (علیه‌السلام) عقل‌ورزی است که شایسته است در برنامه عملی مربیان و متریان قرار گیرد. در واقع، از مهم‌ترین اهداف تربیتی اسلام پرورش و تقویت عقل و اندیشه‌ورزی در راستای تعقلی صحیح است. انسان با توانایی برگرفته از عقل و اندیشه صحیح به عمق و ژرفای دین پی می‌برد. از سویی، عقل، به عنوان حجتی درونی، قانونی برای پرورش مستدل فطریات آدمی بوده و زمینه‌ای مناسب برای تحقق گرایش‌های مختلف فراهم می‌سازد (یوسفیان، ۱۳۸۶). بنابراین، اگر انسان تربیت عقلانی بیابد و اهل تعقل شود و به ندای عقل خود گوش فراداده و به وسیله عقل‌ورزی به آنچه در نتیجه تعقل بدان می‌رسد، عمل کند، اهل سعادت می‌شود. انسان با تعقل هدایت می‌یابد و با عقل‌ورزی، خود را در مسیر هدایت نگه می‌دارد و شأن تربیتی فرستادگان الهی نیز این بوده است که پوشش عقل‌ها را پس بزنند و مردمان را تربیت عقلانی کنند تا پیروی درست و سلوک حقیقی تحقق یابد. همان‌گونه که امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در فراز ۱۱۳ خطبه اول نهج‌البلاغه فرموده‌اند: "خداوند هر چند گاه فرستادگانش را میان مردم برانگیخت تا عقل‌های دفن شده را برانگیرانند". اهمیت این مطلب از آن جهت است که چون عقل، برانگیخته شود و انسان تربیت عقلانی بیابد، حق را تشخیص داده و پیامبران الهی را اطاعت کرده و آدمی را به سعادت می‌رساند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

در اصل، موضوع تربیت عقلانی از مهم‌ترین موضوعات و مسائل فرد و جامعه بوده و امری است که سرنوشت زندگی بشر بدان وابسته است. هر فرد یا امتی با استفاده از تربیت عقلانی و عقل‌ورزی صحیح می‌تواند وضع حال و آینده خویش را روشن ساخته و آرمان‌هایش را محقق

نماید. از طریق تربیت و پرورش نیروی عقلانی است که می‌شود قوای روحی انسان را به نحو شایسته به حد کمال رساند و در سایه به کار انداختن عقل و استفاده صحیح از آن، انسان واقعیت و حقیقت خویش را می‌شناسد و از دیگر موجودات، برتر می‌شود (دهقان، ۱۳۷۹: ۱۲۹)، همچنانکه حضرت علی (علیه‌السلام) در فراز اول قصار ۱۱۳ فرموده‌اند: "هیچ مال و سرمایه‌ای پردرآمدتر از عقل ورزی نیست!" بنابراین، تربیت دینی مطلوب، تربیتی است که همه کار و همه چیز، نمودار خرد و عقل و دانایی باشد. چنین تربیتی، گرانقدرترین سرمایه آدمی است که هیچ هدیه‌ای با عقل برابری نکرده و هیچ گوهری چون آن تابنده و راهگشا و رساننده به مقصد و سعادت بخش نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۷). همان‌گونه که حضرت امیر (علیه‌السلام) در فراز اول از قصار ۴۲۱ می‌فرمایند: "آن عقلی برای تو کافی است که به وسیله آن، راه‌های گمراهی از راه سعادت برایت واضح و روشن شود." این مسئله بر این مطلب دلالت دارد که اگر قوه "تعقل" منجر به عقل‌ورزی گردد و با نجات از گمراهی موجب رسیدن به اهداف متعالیه دینی شود، راهکاری مثبت در تربیت دینی متربی خواهد بود، لیکن عقل‌گرایی محض نه تنها آسیب‌زا بوده که اهداف تربیت دینی را نیز با مشکل روبه‌رو سازد. مؤید این مطلب بیان گهربار حضرت (علیه‌السلام) در سومین فراز خطبه ۲۳۹ است که در وصف اهل بیت "کامل‌ترین انسان‌های روی زمین و بهترین الگوهای بشری" می‌فرمایند: "آنها کسانی‌اند که دین را مورد تعقل و عقل‌ورزی قرار داده‌اند، البته تعقلی توأم با فهم و عمل". بر این اساس، یکی از راهکارهای مربی در تربیت دینی صحیح، ایجاد توانمندی در عقل‌ورزی بوده تا متربی به دور از سطحی‌نگری یا عقل‌گرایی محض، قادر به درک صحیحی از مسائل دین مبین اسلام شود.

ایمان و عمل صالح

در برابر آسیب‌های ظاهرسازی و سهل‌انگاری متربی، ایمان و عمل صالح بهترین راهکار ارائه شده است. ایمان از اساسی‌ترین گام‌ها در راه اخلاق، و معیار تمام ارزش‌های انسانی و حلقه ارتباط انسان با خداست. کسی که به خدا ایمان دارد و می‌داند تمام کارهایش زیر نظر بوده و هیچ عملی از او ناپود نمی‌شود و خدا با قیمت بهشت و رضوان، خریدار تلاش اوست، در راه کسب فضایل و رسیدن به سعادت و رضای خدا، با عشق و دلگرمی اعمال صالح انجام داده و از این همه تلاش و کوشش، احساس لذت کرده (یوسفیان و الهامی‌نیا، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵-۲۴) و در امور دینی سهل‌انگاری نمی‌نماید. همان‌گونه که حضرت امیر (علیه‌السلام) عمل را یکی از ضروریات ایمان

واقعی دانسته و در فراز اول قصار ۲۲۷ می‌فرماید: "ایمان، شناخت به دل، اقرار به زبان، و عمل به ارکان دین است" و در خطبه ۱۵۶ و فراز یازدهم آن نیز فرموده‌اند: "انسان به سبب ایمان، به اعمال صالح رهنمون می‌شود و به وسیله اعمال صالح است که ایمان، آشکار می‌شود". لذا در اسلام سهل‌انگاری در انجام امور دینی، هیچ جایگاهی ندارد.

از سویی، احکام و عبادات اسلامی مانند دیگر ادیان و مذاهب، فقط به زندگی دنیایی محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر توجه به جنبه ظاهری عمل، جنبه باطنی و معنوی آن و قصد قربت و توجه و اخلاص نسبت به خداوند را مدنظر قرار می‌دهد (اکبری، ۱۳۹۳: ۵۸). بنابراین، اعمال نیک و شایسته افراد که ریشه در اعتقادات و باورهای ایمانی آنان داشته، اگر در مسیری قرار بگیرند که فقط در راه رضای باری تعالی انجام شده و از ظاهرسازی برای دیگران پرهیز شود، علاوه بر آثار دنیوی، فرد عامل را از پاداش‌های اخروی نیز بهره‌مند خواهد کرد. همان‌گونه که حضرت امیر (علیه‌السلام) در فراز ۲۰ خطبه ۲۳ در این رابطه توصیه می‌نماید: "عمل نیک انجام دهید، بدون آنکه به ریا و خودنمایی و ظاهرسازی مبتلا شوید". لذا توصیه به متریان جهت داشتن ایمان واقعی و انجام عمل صالح و البته با اخلاص و به دور از ظاهرسازی و ریا و ذکر مبانی و فواید آن، راهکار بزرگی در زدودن ظاهرسازی و یا سهل‌انگاری متربی خواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های محقق در این پژوهش، بر این استوار شد که با توجه به مبانی تربیتی حضرت امیر (علیه‌السلام)، از عقل‌گرایی صرف نهی شده و ضروری است در این مسیر از نص‌گرایی، شهود‌گرایی، ایمان‌گرایی و تجربه‌گرایی هم استفاده نمود تا تربیت دینی در فرد محقق شود. امام (علیه‌السلام) سطحی‌نگری در امور را نیز توبیخ می‌نماید. ایشان کوتاه‌نگری، قشری‌نگری و یا همان سطحی‌نگری را آسیب‌رسان به تشخیص حق از باطل و انتخاب مسیر حقیقی کمال می‌دانند. سطحی‌نگری یا همان قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی شده و از این رو، بستری برای رشد کج‌فهمی و انحراف و بدعت به وجود می‌آورد. البته حضرت (علیه‌السلام) کمال‌گرایی افراطی را نیز قبول نداشته و توصیه می‌نماید که علاوه بر میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط، حتی در اعمال مستحب و یادگیری علم نیز به ظرفیت وجودی افراد دقت شود.

ظاهرسازی، آسیب دیگری است که در حیطه فردی رخ داده و حضرت (علیه‌السلام) به تعدد از این صفت زشت نهی نموده بودند. آسیب ظاهرسازی از آنجاست که نه تنها دوگانگی و گسست در خلوت و جلوت شخصیت متربی ایجاد می‌شود که سرزنش یا تحسین دیگران در انجام وظایف او نقشی عمده ایفا نموده و فرمانبرداری محض از خدا در فرامین الهی مدنظر قرار نخواهد گرفت. حضرت (علیه‌السلام) خرافه و بدعت را هم از آسیب‌هایی می‌دانند که اگر شخص مسلمان بر اثر بیش از حد ضعیف، از آنها تبعیت نمود، به خاطر برداشت‌های غلط و ناصحیح از دین، وارد وادی گمراهی خواهد شد. در این حیطه سهل‌انگاری نیز مورد تذکر حضرت امیر (علیه‌السلام) بوده و از آن به شدت نهی نموده‌اند. چون سهل‌انگاری با بی‌اعتنایی به آرمان‌های بلند دینی، چهره آسیب‌زایی خود را آشکار ساخته و جدیت و تلاش را از عرصه تربیت می‌زداید.

پس از تحقیق و تفحص در موارد آسیب‌رسان به تربیت دینی در حیطه فردی، به این موضوع پرداخته شد که در نهج‌البلاغه به چه راهکارهایی جهت آسیب‌زدایی از تربیت دینی فرد اشاره شده است؟ با بررسی دقیق و مجدد شروح و معاجم مرتبط با کتاب شریف نهج‌البلاغه، راهکارهای ارائه شده حضرت امیر (علیه‌السلام) در قبال این آسیب‌ها مشخص و تفکیک شد. با توجه به بیانات قصار حضرت (علیه‌السلام) مشخص شد در قبال آسیب‌های ناشی از کمال‌گرایی غیرواقعی، راهکار سهل‌گیری در تربیت دینی، راهکاری مؤثر است. بنا به فرمایشات حضرت (علیه‌السلام)، لازم است، مربی خردمند بنای هدایت و تربیت را بر تسهیل و تیسیر گذاشته و از خشونت و غلظت در این امور پرهیز کند تا کار به سامان شود و تلاش‌ها به ثمر برسد.

برای جلوگیری از آسیب‌رسانی خرافه و بدعت به تربیت دینی هم، حق‌باوری مهم‌ترین راهکار توصیه شده حضرت (علیه‌السلام) است، زیرا شناخت و به تبع آن باور حق، این امکان را به انسان می‌دهد که اهل حق و حقیقت را شناخته و از اهل باطل کناره‌گیری کند. همان‌گونه که بیان شد، عقل‌گرایی و در مقابل آن سطحی‌نگری نیز آسیب‌هایی هستند که به‌طور جدی تربیت دینی فرد را تهدید می‌نمایند. در این راستا راهکار ارائه شده در بیانات حضرت امیر (علیه‌السلام)، عقل‌ورزی است که حضرت (علیه‌السلام) معتقدند اگر انسان تربیت عقلانی بیابد و اهل تعقل شود و به ندای عقل خود گوش فراداده و به وسیله عقل‌ورزی به آنچه در نتیجه تعقل بدان می‌رسد عمل کند، اهل سعادت می‌شود.

در برابر آسیب‌های ظاهرسازی متری و سهل‌انگاری او نیز، ایمان و عمل صالح بهترین راهکار ارائه حضرت (علیه‌السلام) است. اعمال نیک و شایسته افراد که ریشه در اعتقادات و باورهای ایمانی آنان داشته، اگر به‌بوته عمل نشسته و به‌دور از سهل‌انگاری و ظاهرسازی برای دیگران، در مسیری قرار بگیرند که فقط در راه رضای باری تعالی انجام شوند، علاوه بر آثار دنیوی از پاداش‌های اخروی نیز بهره‌مند خواهند شد.

منابع

- آراسته‌خو، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران: انتشارات چاپخش.
- آقایی، محمدرضا (۱۳۹۳)، انسان‌شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین‌الملل، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ابراهیم‌زاده، عبدالله (۱۳۸۷)، دین‌پژوهی، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- احمدی‌نژاد، عبدالرضا (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، تهران: انتشارات روزنامه کیهان.
- ارفع، سیدکاظم (۱۳۷۹)، المعجم لموضوعات نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۲)، فرهنگ اخلاق، قم: مسجد مقدس صاحب‌الزمان.
- اکبری، محمود (۱۳۹۱)، خرافه‌ها و واقعیت‌ها، قم: انتشارات فتیان.
- اکبری، محمود (۱۳۹۳)، شیوه‌های جذاب‌سازی احکام، قم: انتشارات فتیان.
- اوین کریم، محمد (۱۳۶۶)، المعجم الموضوعی لنهج‌البلاغه، مشهد: نشرآستان قدس رضوی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه.
- بهرامی، غلامرضا (۱۳۸۵)، کلیدهای زرین: درآمدی بر اصول تربیت، جلد ۱، قم: انتشارات دلیل‌ما.
- تحریری، محمدباقر (۱۳۸۸)، شرح حدیث عنوان بصری (بندگی حقیقی و حقیقت علم)، حسین حسین‌زاده اصفهانی، تهران: نشر حر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، ابعاد خدمت‌رسانی "مجموعه مقالات"، قم: سپهر اندیشه، نشاط.
- جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، دانش اجتماعی (۲)، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، مرکز تحقیقات اسلامی.
- خاصی، فاطمه (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی دینداری در جامعه امروز ایران، چاپ اول، ایلام: انتشارات جوهر حیات.
- داودی، محمد (۱۳۸۵)، نقش معلم در تربیت دینی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دژاکام، علی (۱۳۷۷)، فکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشارات دریا.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، منظر مهر (مبانی تربیت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا.

– دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، مکتب مهر، تهران: انتشارات دریا.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۵)، رهنمای دین: آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه، چاپ اول. تهران: انتشارات دریا.

دهقان، اکبر (۱۳۷۹)، راه رشد، قم: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹)، دانشنامه امام علی (ع)، جلد چهارم (اخلاق و سلوک)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵)، پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی، جلد ۱۲، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، دین‌گزینی چرا؟ دین‌گرایی چسان؟ چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سهراب‌پور، همت (۱۳۷۷)، جوانان در طوفان غرایز، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

شرفی، محمدرضا (۱۳۷۹)، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، تهران: نشر پنجره.

شرقی، محمدعلی (۱۳۶۶)، قاموس نهج البلاغه، ۴ جلد، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع)، عبدالمحمد آیتی. قم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ناصر مکارم شیرازی، محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابیطالب (ع).

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۷)، شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بن میثم، جلد ۵، مشهد مقدس: انتشارات آستان قدس رضوی.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین (بی‌تا)، نهج البلاغه، جلد ۱ و ۲، محمد علی قمی انصاری، تهران: انتشارات محمدعلی علمی.

- شهرستانی، هبه‌الدین (۱۳۸۷)، ۱۳۸۷ اسلام و هیئت، هادی خسروشاهی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- صدری، محمدجعفر (۱۳۹۳)، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ۲جلد، تهران: انتشارات السهروردی للدراسات و النشر.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲)، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۰)، اصول عقاید (توحید)، تهران: نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
- کارنگی، دیل. جیمز آلن. الاویلر (۱۳۷۴)، رمز موفقیت، محمدجواد پاکدل و مسعود میرزایی، تهران: نشر پارسا.
- مخلصی، عباس (۱۳۷۴)، زندگی دینی پیش از ظهور، حوزه، سال ۱۲، ش ۴ و ۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، جلد ۵، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، یکصد و پنجاه درس زندگی، قم: انتشارات نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، جلد ۱۴ و ۱۵، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- مؤسسه امام هادی (ع) (۱۳۸۹) آرامش بهشتی در پرتو اصلاح الگوی مصرف، قم: انتشارات پیام امام هادی (ع).
- نجفی زنجانی، حافظ (۱۳۹۴)، اصول و روش‌های تربیت در مناسک حج، تهران: انتشارات معشر.
- یوسفیان، نعمت‌الله (۱۳۸۶)، قم: تربیت دینی فرزندان. انتشارات زمزم هدایت.
- یوسفیان، نعمت‌الله و الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، اخلاق اسلامی، جلد ۱، قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی - سیاسی.

